

شنبه 2 شهریور 1398 - 22 ذی الحجه 1440 - 24 اگوست 2019

آغاز هفته دولت



آغاز هفته دولت به مناسبت انفجار دفتر نخست وزیری در هشتم شهریور سال 1360 و شهادت دو یار دیرین امام و انقلاب و دو اسوه علم و تقوا، شهید محمدعلی رجایی، رئیس جمهور و محمدجواد باهنر، نخست وزیر که نمونه‌های ای از دولتمردان مردمی بودند و نیز به منظور آشنایی مردم با فعالیت‌ها و بیان اهداف و برنامه‌های آینده دولت، هفته‌های ای به نام هفته دولت نامیده شده است که از دوم تا هشتم شهریور می‌باشد. علت نامگذاری چنین هفته‌ای این است که دولت شهید رجایی، نخستین دولت مکتبی بود که در آن دوره بحرانی حداکثر تلاش و کوشش خود را برای خدمت به اهداف مقدس انقلاب، صادقانه اعمال کرد تا آن جا که جان خویش را بر سر آن نهادند.

شهادت مبارز انقلابی شهید علی اندرزگو (1357 ش)، سیدعلی اندرزگو از فعالان مبارزه مسلحانه علیه حکومت پهلوی، در 1318 ش. - ماه مبارک رمضان - متولد شد. در 12 سالگی در بازار تهران و در یک نجاری مشغول به کار شد. او روزها کار می‌کرد و شبها به تحصیل می‌پرداخت. اندرزگو در سنین نوجوانی به عضویت جمعیت مؤتلفه اسلامی درآمد و در 1341 - در 23 سالگی - مبارزه مسلحانه علیه شاه را آغاز کرد. او در این مبارزه در کنار شهیدان بخارایی، هرندي، نیک نژاد و تحت هدایت شهید صادق امانی و شهید مهدی عراقی قرار داشت. در پی قیام 15 خرداد 1342 بازداشت شد و پس از آزادی مبارزه مسلحانه را پی گرفت. وی در عملیات ترور حسنعلی منصور - عامل کاپیتولاسیون - در 1343 ش. مشارکت جست و پس از شناسایی، غیاباً به اعدام محکوم شد. او مخفیانه به عراق سفر کرد و در 1345 به قم بازگشت، اما توسط ساواک شناسایی شد، به همین دلیل راهی تهران شد و در منطقه چیدر در یک خانه اجاره ای اسکان یافت و حوزه علمیه چیدر را مرکز فعالیت خود قرار داد. او در 1349 ش. به اصرار برادرانش با تغییر نام به «شیخ عباس تهرانی» ازدواج کرد. در 1351، یکی از دوستانش توسط ساواک بازداشت شد و در زیر شکنجه به ارتباطش با اندرزگو اعتراف کرد و وی ناچار از چیدر به قم رفت. او در قم متوجه شد که ساواک در سراسر کشور در پی اوست، اما با این حال از مبارزه علیه حکومت شاه مأیوس نشد و به تهیه پول و اسلحه پرداخت. اندرزگو از قم به تهران و سپس به مشهد رفت و در مشهد به زابل و از آنجا همراه همسرش، به افغانستان رفت و پس از یک ماه با تغییر چهره به ایران بازگشت. اندرزگو علاوه بر تغییر چهره، از نامهای مستعار، گذرنامه های متعدد و 24 شناسنامه استفاده می‌کرد. اندرزگو بین قم، تهران و مشهد تردد می‌کرد. وی پس از مدتی راهی مکه شد و از آنجا به نجف رفته و با امام خمینی ملاقات کرد. سیدعلی اندرزگو پس از نجف، دو ماه در سوریه و لبنان به سر برد و در لبنان دوره های فشرده آموزش نظامی را سپری کرد و با هدف ترور شاه به ایران بازگشت، اما قبل از آن که نقشه خود را عملی سازد به دام مأموران ساواک افتاد. سیدعلی اندرزگو، در آستانه افطار روز 19 رمضان 1357 ش. که راهی منزل یکی از دوستانش بود، به محاصره مأموران ساواک افتاد. مأموران ابتدا او را از ناحیه پا زخمی کردند. در این فرصت، اندرزگو که نقش بر زمین شده بود، با خوردن کاغذهای حاوی شماره تلفن دوستان و نزدیکانش و آغشته کردن بقیه مدارک به خون خود و نابود کردن آنها، مانع از آن شد که نشانی کسی به دست ساواک بیفتد. شهید اندرزگو در ماه مبارک رمضان 1318 ش. متولد و در ماه مبارک رمضان 1357 ش. با زبان روزه به شهادت رسید. از وی 4 فرزند به نام های مهدی، محمود، محسن و مرتضی باقی مانده است.

شهادت "میثم تمار" از بانان مخلص، امام علم (ع)، در کوفه (60 ق)، میثم تمار ابتدا غلام بود و توسط حضرت علی (ع) خریداری و آزاد شد. امام او را بسیار دوست داشت و احترام زیادی برایش قائل بود و میثم نیز متقابلاً علاقه‌های شدیدی به حضرت داشت. میثم را به خاطر آن که خرما فروش بود، تمار گویند. امام علی (ع) سال‌ها قبل از شهادت میثم، او را از چگونگی شهادتش آگاه کرده بود. او قبل از شهادت به همگان گفته بود که مولایش امام علی (ع) طرز شهادت او را به وی گفته است. حکام جور قصد داشتند به نحوی غیر از آن چه که امام فرموده بود، میثم را به شهادت برسانند ولی سرانجام طبق پیش‌بینی امام (ع) زبان گویای او را بریدند و این دوستدار آل علی (ع) به جرم حمایت آشکار از اهل بیت رسول اکرم (ص) و دوستی با آن‌ها، توسط عبداللّه ابن زیاد، حاکم کوفه به طرزی فجیع به شهادت رسید.

در گذشت عارف نامدار، "خواجه عبداللّه انصاری" معروف به "سید هرات" (481 ق)، ابواسماعیل، خواجه عبداللّه بن محمد بن علی هروی معروف به پیر هرات و شیخ الاسلام، محدث، عارف، فقیه، شاعر و از اعقاب ابویوب انصاری از صحابه (ص)، در هرات به دنیا آمد. از کودکی هوش و استعداد وی مورد تعجب بود و در نوجوانی شعر می‌سرود. در تصوف، از شیخ ابوالحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین وی شد. خواجه در فقه، روش احمد بن حنبل را داشت و در حدیث، توانا و صاحب اطلاعات بسیار بود و در هرات تعلیم و ارشاد می‌کرد. از آثارش طبقات صوفیه، از آثار بسیار معتبر فارسی و تقریباً مشهورترین کتاب اوست. مناجات نامه، کنز السالکین، زادالعارفین، قلندرنامه و تفسیر قرآن نیز از اوست.

مرگ "فردریک نیچه" فیلسوف شهیر آلمانی و واضع نظریه ابرمرد (1900م)

فردريك ويلهلم نيچه، فيلسوف معروف آلماني در 16 اكتوبر 1844م در لايبزيك آلمان به دنيا آمد و از چهار سالگي به خواندن و نوشتن پرداخت. خانواده نيچه همه از كشيستان پروتستان بودند. با اين حال، او از الهيات و مسيحيت رويگردان شد و وارد دانشگاه گرديد. نيچه پس از چندي با فلسفه يوناني آشنائي يافت و در 24 سالگي به استادي دانشگاه بال برگزيده شد. وي روي بسيار حساس و فكري متزلزل داشت و تنها اراده و غريزه را داراي اصالت مي دانست. نيچه در جواني با افراد سرشناسي دوستي و مراودت داشت اما پس از چندي از همه دوستان بريده و در گوشه انزوا به ايجاد آثار و فلسفه ادبي خود پرداخت. نيچه در فلسفه پايه هاي تازه اي نهاد. او معتقد بود اخلاق معنا ندارد و هر كس، نوعي اخلاقيات را براي نجات و پيروزي خودش در اين دنيا پيش مي گيرد. در هر حال، همه، خود را مي پرستند و اين يك قانون طبيعي است. بنابر اين بشر بايد پرستش خويش را به اوج خود برساند. وي معتقد بود كه مردم دنيا دو دسته اند: يكي زيردستان و ديگر بالادستان و خواجگان. اصالت و شرف متعلق به خواجگان است و آن ها غايت وجودند و زير دستان، ابزار و وسيله مي باشند. نيچه براي اجراي اغراض ايشان هستند. ترقي دنيا و بسط زندگي انسان، به وسيله بزرگان و خواجگان و سرداران صورت مي پذيرد كه معدودند. نيكي و راستي و زيبائي، امور حقيقي و مطلق نيستند. آنچه حقيقت دارد اين است كه همه كس خواهان توانائي است و مي خواهد زندگي خود را بالا ببرد. هم چنين با طرح نظريه ابرمرد، معتقد بود كه غايت وجود، پيدايش مرد برتر يا ابرمرد است و ترتيب زندگاني و اصول اخلاقي بايد چنان باشد كه مرد برتر ظهور كند. نيچه بر اين اعتقاد بود كه تقدس و شفقت با روح مهاجم مرد برتر ناسازگار است و بايد تا دير نشده است، اندیشه دموكراسي را نابود ساخت. او توصيه مي كرد كه خطرناك باش و چنان زندگي كن كه گويي در حال جنگ هستي. نيچه براي ايجاد يك مرد برتر عنوان مي كرد كه بايد ميليون ها نفر از مردم پوشالي و ناتوان را نابود كرد تا يك ابرمرد به وجود آيد. نيچه در افكار فلاسفه و صاحب نظران قرن بيستم، تاثير و نفوذ فراواني نهاد. ميكروپ مرگ و آور فلسفه وي، به بسياري از آبرمردهاي كذابي قرن بيستم سرايت كرد و اندیشه هاي نژادپرستانه فراواني را شكل داد، به طوري كه بسياري از ديكتاتوري هاي معاصر، حواريون نامقدس نيچه اند. نيچه داراي آثار مهم و متعددي مي باشد از جمله كتاب چنين گفت زرتشت، كه نيچه در آن اغراض و عقايد خويش را به صورت افسانه اي درآورده است كه قهرمانش زرتشت است. رويي جنون آميز نيچه، محصول مغزي بيمار بود چرا كه خويشتن را حتي از مسيح (ع) نيز بزرگ تر مي دانست و آثار خود را، بزرگ ترين موفقيت عالم ادب در تمام اعصار مي پنداشت. ده سال آخر عمر نيچه در بيماري و بحران جسمي و رويي سپري شد تا اين كه در بيست و چهارم اوت 1900م در پنجاه و شش سالگي درگذشت.